

بررسی اثرات حملات ۱۱ سپتامبر بر اقتصاد جهانی

تاریخ ارائه: ۸۰/۱۰/۵ تاریخ تصویب: ۸۱/۲/۱۵ نویسنده: دکتر الله مراد سیف*

کلید واژه‌ها

پیوند تجاری، شریک تجاری، اثر رشد، شاخص اطمینان، شرایط رکودی، ادوار تجاری، ظرفیت تولیدی، ریسک، بازار کالا، بازار ملی، بازار ارز، بازار سهام، اثرات بلندمدت و کوتاه مدت.

چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر بدون تردید حادثه‌ای نیست که بی‌ارتباط با سرنوشت سایر ملت‌ها، از جهت نتایج و پیامدهای آن، باشد. اگرچه یکی از اهداف مورد اصابت مرکز تجارت جهانی است اما به دلایلی اساسی‌تر نتایج اولیه این واقعه در صحنه اقتصاد جهانی ظهور کرده است و بازتاب‌های آن تا مدت‌ها در صحنه سیاسی جهان ادامه خواهد داشت. در این نوشتار ابتدا نقش و تأثیر اقتصاد ایالات متحده را در اقتصاد جهانی بررسی می‌کنیم و سپس به تحلیل اثرات حملات ۱۱ سپتامبر می‌پردازیم. نتایج بخش اول تحلیل حاکی از آن است که اقتصاد امریکا از طریق پیوندهای تجاری خود با سایر کشورها نقشی نسبتاً قابل توجه در اثرگذاری بر رشد اقتصادی سایر کشورها دارد. علاوه بر این، اثرات غیرمستقیم از جهات فنی و تکنولوژیکی نیز وجود دارد. در بخش دوم، در بررسی تحلیلی خود از چهار کانال مهم شامل اهمیت ثروت و نیز حیات انسانی تخریب شده، اثر حادثه بر ایجاد نااطمینانی در عوامل اقتصادی، عکس‌العمل بازارهای مالی و نهایتاً اثرات حادثه بر بازار کالاها در امریکا و در

جهان، نتایج را در کوتاه‌مدت پیگیری کردیم. در نهایت به آثار بلندمدت حادثه مذکور توجه خواهیم کرد. در تحلیل نشان داده شده‌است که در حالی که اثرات قابل توجه کوتاه‌مدت وجود دارد اما در بلندمدت آثار آن چندان قطعی و روشن نیست.

۱- مقدمه

در روز سه‌شنبه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ ساختمانهای مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در خاک ایالات متحده هدف قرار گرفت و تخریب شد. حملاتی که در مجموع بیش از دوساعت طول نکشید اما آن اندازه اهمیت داشت که از همان آغاز توجه همه جهان را به خود جلب کرد.^(۱)

ابعاد امنیتی و اهمیت سیاسی این حادثه از این جهت که کشور مورد حمله داعیه رهبری در روابط بین‌الملل دارد و خود را در غیاب رقیب قدرتمند، شوروی سابق، قدرت بلامنازع جهان می‌داند آشکار است. از ورای این اهمیت سیاسی نیز اهمیت اقتصادی حادثه رخ می‌نماید. این نه تنها به خاطر تخریبهای ایجاد شده و اختلال پدید آمده در فعالیتها بر اثر وقوع حملات، بلکه بیشتر به خاطر پیامدهای آن است. پس از این حادثه جهان شاهد وقوع حوادث مهمتری مانند سقوط دولت طالبان در افغانستان و تهدید صلح جهانی از ناحیه آمریکا پس از آن بود و هنوز خطر آن، که به تهدیدات اتمی هم کشیده شده‌است، ادامه دارد. همچنین در پوشش ایجاد شده در این فضای خبری بود که رژیم اشغالگر قدس فرصت یافت با نهضت انتفاضه برخوردارهای به غایت خشن و بیرحمانه خود را سازمان دهد. بنابراین، اثرات اقتصادی حملات ۱۱ سپتامبر شامل اثرات اقتصادی پیامدهای آن نیز خواهد شد. با این حال در این مقاله مطلب دوم را، هم به دلیل گستردگی آن و هم به این دلیل که این پدیده هنوز در مرحله تکوین است، پیگیری نخواهیم کرد و تنها به تحلیل اثرات مستقیم و غیرمستقیم خود این حادثه خواهیم پرداخت. سؤال محوری این مقاله این است که با توجه به موقعیت و نقش کشور مورد حمله (امریکا) در اقتصاد جهانی چه اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدتی بر حادثه ۱۱ سپتامبر مترتب خواهد بود؟

آنچه در ابتدای وقوع این حادثه پیش‌بینی می‌شد این بود که اثرات آن بسیار فراتر از حجم تخریبهای انجام شده خواهد بود. در واقع اقتصاد جهانی قبل از وقوع این حملات در وضعیتی نسبتاً رکودی و در پایین‌ترین نرخ رشد خود در طی یک دهه قرار داشت.^(۲) لذا مطابق این پیش‌بینی‌ها، در صورت ادامه نرخ رشد پایین اقتصاد جهانی بسیاری از اقتصادها دچار رکود خواهند شد.

در واقع آنها که اعتقاد دارند اقتصاد امریکا نقش لکوموتیو را در مجموعه اقتصاد جهانی دارد بیش از دیگران دچار نوعی بزرگ‌نمایی در خصوص اثرات احتمالی این حملات بودند. با این حال اکنون پس از گذشت بیش از یک سال از زمان وقوع این حملات برخی از واقعیتها رخ نموده است و آشکار گردیده که آنچه اقتصاد و نیز محیط امنیت بین‌الملل را بیش از دیگر عوامل با تهدید مواجه ساخته است نه از جانب اثرات مستقیم حملات، بلکه از جانب تلاش دولت ایالات متحده برای ایفای نقش ژاندارم جهانی و ماجراجویی آن به بهانه مبارزه با تروریسم، با استفاده از مشروعیت به دست آمده از حملات ۱۱ سپتامبر است. پیشنهاد بودجه نظامی ۳۹۶/۱ میلیارد دلاری از جانب بوش برای سال مالی ۲۰۰۳ که تنها مبلغ افزایش آن نسبت به سال قبل از آن (یعنی ۴۵/۳ میلیارد دلار) بیش از بودجه نظامی هر کشور دیگری است^(۳) و تهدید مستقیم برخی از کشورها با اتهام حامیان تروریسم و نیز اعلام اینکه هرکس در برنامه‌های نظامی امریکا مشارکت نکند حامی تروریسم می‌باشد، خبر از واقعیتهای پشت پرده سیاست دولت امریکا و برنامه‌های گسترده نظامی آن به بهانه حملات ۱۱ سپتامبر دارد. به هر حال در این مقاله فارغ از مباحثی که تنها ریشه در استراتژی خاص دولت امریکا دارد به اثرات اقتصادی ناشی از حادثه سپتامبر توجه خواهیم کرد.

۲- اثر رشد اقتصاد امریکا بر رشد سایر کشورهای دنیا^(۴)

برخی از اقتصاددانان عقیده دارند که ایالات متحده موتور رشد اقتصاد جهانی است، به این مفهوم که تولید جهانی و تولید در ایالات متحده به میزان زیادی به هم وابستگی داشته و تحول در رشد ایالات متحده رشد در سایر کشورها را به میزان معنی‌داری

تحت تأثیر قرار می‌دهد. در حالی که این دیدگاه مقبول و مشهور به نظر می‌رسد مهم است که بدانیم در خلال دهه جاری رشد ایالات متحده به چه میزان برای دیگر کشورها مهم بوده است.

نقش قابل توجه ایالات متحده در اقتصاد جهانی بیانگر آن است که رشد اقتصادی آن کشور می‌باید اثر مهمی بر دیگر کشورها داشته باشد. یک شیوه ممکن برای این اثرگذاری روابط تجاری است که از آن طریق یک افزایش در رشد ایالات متحده به رشد تقاضای واردات آن منتهی می‌شود و این باعث رشد صادرات خالص دیگر کشورها و در نتیجه باعث رشد اقتصادی آنها می‌شود. به علاوه، روابط تجاری می‌تواند به اثرات سرریزی و انتقال تکنولوژی هم منجر شود. طریق دیگر روابط مالی است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایالات متحده و نیز سرمایه‌گذاری غیرمستقیم آن (در پورتفوی یا سبد اوراق بهادار) نقش مهم و در حال رشدی را در جریان‌ات مالی جهانی ایفا می‌کند.

یک کار تحقیقی به معنی دار بودن ایالات متحده به عنوان یک شریک تجاری برای دیگر کشورها توجه کرده و شواهدی را فراهم می‌سازد که نرخهای رشد کشورها به طور معنی‌داری تحت تأثیر نرخ رشد شرکای تجاری آنها قرار می‌گیرد.^(۵) در واقع نقش ایالات متحده به عنوان یک شریک تجاری جهانی ممکن است شامل یک اثر مستقیم تجاری دوجانبه و نیز اثر غیرمستقیم بزرگتر شامل اثر ایالات متحده بر ایجاد اطمینان در دیگر کشورها و پیوندهای مالی همراه با روابط نزدیکتر تجاری باشد.

تحقیق مذکور تخمینهایی از اثر مستقیم تجارت با ایالات متحده را بر رشد بلندمدت برخی از کشورهای منفرد فراهم ساخته است. مطابق نتایج مذکور اثر مستقیم برای برخی از کشورها به ویژه در آمریکای شمالی و آسیا مهم است. اثر مستقیم تجاری که در کمی شدن آسانتر از اثر غیرمستقیم است، تنها یکی از طرق ممکن اثرگذاری کلی رشد امریکا بر بقیه جهان است.

نتایج نشان می‌دهد که رشد ایالات متحده یک عامل مهم رشد در گروه زبادی از کشورهای در حال توسعه و نیز صنعتی تا حد یک ارتباط یک به یک در برخی موارد است به نحوی که اثر رشد امریکا بزرگتر از اثر رشد در بقیه دنیا می‌نماید.

اما چه اندازه رشد ایالات متحده برای رشد در سایر نقاط جهان مهم است؟ با توجه به اندازه و نیز پیوندهای نزدیک با اقتصاد جهانی، انتظار می‌رود که رشد ایالات متحده تأثیر معنی‌داری بر رشد سایر کشورها داشته باشد. تولید ناخالص داخلی (GDP) در ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ معادل یک پنجم جهان براساس معیار برابری قدرت خرید و نزدیک به یک سوم تولید ناخالص داخلی اسمی جهان در نرخهای اسمی ارز بوده‌است. بیش از ۲۰ درصد رشد در تولید ناخالص داخلی واقعی جهانی در خلال دو دهه گذشته و نزدیک یک چهارم رشد در خلال ۲۰۰۰-۱۹۹۲ را امریکا به خود اختصاص داده‌است. رشد جهانی و رشد امریکا در خلال دهه گذشته نزدیک به یکدیگر با ضریب همبستگی بالای ۸۰ درصد حرکت کرده‌اند.

۳- نقش ایالات متحده به عنوان یک شریک تجاری

به طور کلی می‌توان انتظار داشت که رشد اقتصادی یک کشور به طور مثبت تحت تأثیر رشد اقتصادی شرکای تجاری‌اش قرار گیرد که در واقع انعکاسی هم از اثر عرضه و هم از اثر تقاضا خواهد بود. اثرات عرضه شامل اثر تجارت بر سرمایه‌گذاری و نیز اثرات ابداعات و سرریزهای فنی ناشی از کشورهای شریک تجاری است. علاوه بر این اثرات عرضه ناشی از رشد سریعتر در کشورهای شریک می‌تواند به عنوان یک بازار بزرگتر به صادرات یک کشور کمک نماید. افزایش صادرات نیز در کوتاه‌مدت به افزایش بهره‌برداری از منابع موجود و در بلندمدت به افزایش در سرمایه‌گذاری در بخش کالاهای صادراتی برای برآوردن تقاضای بالاتر آتی می‌انجامد. اگرچه تجارت تنها طریقی که اثرات فوق را شکل می‌دهد نیست ولی مهمترین طریق بالقوه برای این اثرات است.

اثر رشد ایالات متحده بر رشد سایر کشورها بستگی به اهمیت ایالات متحده در تجارت خارجی آن کشورها دارد. این حقیقت که ایالات متحده یک شریک تجاری عمده برای بسیاری از کشورهاست بیانگر آن است که پیوند تجاری می‌تواند یک کانال بالقوه مهم برای ایجاد اثرات رشد باشد. جدول (۱) میزان اهمیت پنج کشور عمده اقتصاد جهانی را در تجارت بین‌الملل نشان می‌دهد.

جدول ۱- کشورهای منتخب: نقش داشتن به عنوان شریک تجاری برای دیگر کشورها

کشورها	وزن متوسط	رتبه متوسط	تعداد کشورهای دارای رتبه نخست تجاری
ایالات متحده	۱۴/۳	۳/۶	۴۹
آلمان	۹/۴	۴/۱	۲۱
ژاپن	۸/۸	۴/۸	۱۷
فرانسه	۸/۵	۵/۵	۲۲
انگلستان	۶/۶	۶/۱	۱۱

مأخذ: Information Notice System (INS), IMF

به طور متوسط ایالات متحده در میان چهار کشور عمده شریک تجاری برای سایر کشورها قرار دارد. همچنین امریکا بیشترین سهم را به عنوان شریک تجاری برای ۴۹ کشور داشته است.

در خلال دو دهه اخیر تجارت با ایالات متحده سهم قابل توجهی از کل تجارت را در تعداد زیادی از کشورها داشته است. (جدول شماره ۲) برای کشورهای کانادا، مکزیک، تعدادی از کشورهای آسیایی، آمریکای لاتین، ایرلند، اسرائیل و عربستان سعودی تجارت با ایالات متحده سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی آنها بوده است. رشد اتحاد تجاری امریکای شمالی را می توان در سهم به شدت روبه افزایش امریکا در تجارت با کانادا مشاهده کرد. در آسیا و منطقه اقیانوسیه، ایالات متحده یک شریک تجاری عمده برای اغلب کشورهاست. سهم ژاپن، کره و فیلیپین از یک وضعیت به شدت متکی بر ایالات متحده به سهم ثابت ۲۰ درصدی برای کره و در حدود ۳۰ درصدی برای ژاپن و فیلیپین رسیده است. باز شدن اقتصاد چین از سال ۱۹۷۸ را می توان در دوبرابر شدن سهم تجارت با ایالات متحده از حدود ۱۵ درصد به حدود ۳۰ درصد در سال ۱۹۹۹ ملاحظه کرد. در استرالیا و نیوزلند سهم تجارت با ایالات متحده کاهش یافته ولی در حدود ۱۵ درصد باقی مانده است.

جدول ۲- کشورهای منتخب : سهم تجارت با ایالات متحده از کل تجارت کشورها (۱۹۹۹)

کشور	درصد از کل تجارت	کشور	درصد از کل تجارت	کشور	درصد از کل تجارت
جهان	۱۵/۵	هلند	۹	فیلیپین	۳۰
کانادا	۷۸	پرتغال	۴	سنگاپور	۱۶
ژاپن	۲۸	اسپانیا	۵	تایلند	۱۹
نیوزلند	۱۵	سوئد	۸	ترکیه	۹
استرالیا	۱۴	سوئیس	۱۱	مصر	۱۷
اتریش	۴	انگلستان	۱۴	رژیم صهیونیستی	۳۲
دانمارک	۵	آفریقای جنوبی	۱۲	عربستان سعودی	۲۳
فنلاند	۶	چین	۲۸	آرژانتین	۱۷
فرانسه	۸	هنگ کنگ	۷	برزیل	۲۶
آلمان	۸	هندوستان	۱۵	شیلی	۲۲
یونان	۵	اندونزی	۱۴	مکزیک	۶۷
ایرلند	۱۶	کره	۲۱		
ایتالیا	۸	مالزی	۲۱		

مأخذ: IMF Direction of Trade Statistics

در آمریکای لاتین سهم تجارت با آمریکا برای اغلب کشورها در خلال سه دهه گذشته بالای ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۹ بوده است. در خاورمیانه تجارت با ایالات متحده از نظر اهمیت همراه با سهم آن به میزان قابل توجهی پس از دهه ۱۹۷۰ در مصر، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی رشد کرده است. تجارت با ایالات متحده برای کشورهای اروپایی از اهمیت کمتری برخوردار بوده و کمتر از ۱۰ درصد حجم تجارت آنها (به استثنای رژیم صهیونیستی، سوئیس و انگلستان) را شامل شده است. در آفریقای جنوبی تجارت با ایالات متحده در خلال چند دهه گذشته بالای ۱۰ درصد بوده است. نقش ایالات متحده به عنوان یک شریک تجاری بیانگر آن است که رشد اقتصادی

ایالات متحده می‌تواند اثر معنی‌داری بر دیگر کشورها داشته باشد، با این حال آشکارا مکانیزم انتقال را نشان نمی‌دهد. مشکل بتوان مجموعه کاملی از پیوندها را بررسی کرد، اما یک معیار ساده که اثر مستقیم تجارت با ایالات متحده را بر رشد یک کشور نشان می‌دهد کمک مستقیمی است که به رشد خالص صادرات کشور مورد نظر در تجارت با ایالات متحده صورت می‌گیرد. کمک رشد را می‌توان با تغییر در خالص صادرات واقعی در سال جاری به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی واقعی در سال قبل محاسبه کرد. براین اساس نتایج حاکی از آن است که خالص صادرات به ایالات متحده به طور متوسط ۰/۲۵ درصد به رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در کشورهای منتخب در دوره ۹۹-۱۹۷۱ کمک کرده است.

کمک رشد به طور معنی‌داری در کشورهای با پیوند تجاری نزدیک با ایالات متحده (مثلاً کانادا) و نیز کشورهای شاخص آسیایی مانند چین، مالزی و تایلند بزرگتر بوده است. در آمریکای لاتین که ایالات متحده به طور سنتی بیشتر یک منبع مهم برای واردات است تا یک بازار هدف صادراتی، خالص واردات از ایالات متحده یک کمک منفی به رشد بوده است. در اروپا کمک رشد اندک است که انعکاسی از سهم پایین ایالات متحده در تجارت با کشورهای اروپایی است.

اثر مستقیم تجارت با ایالات متحده بر رشد کشورها در خلال دهه ۱۹۹۰ در مقایسه با دهه‌های قبل افزایش یافت. در خلال بحرانهای مالی فراگیر ۹۸-۱۹۹۷ تجارت با ایالات متحده یک عامل مهم حمایت از رشد در بسیاری از کشورها و جلوگیری از پابرجایی رکود بود.

در آسیا بحرانهای مالی به تعدیلات شدیدی در بخش خارجی بسیاری از کشورها منجر شد. در این کشورها از طریق کاهش زیاد ارزش پول ملی، افزایش معنی‌داری در تراز حساب جاری حاصل شد که انعکاسی از افزایش زیاد در خالص صادرات به ایالات متحده بود. به طور خلاصه معنی‌دار بودن اثرات تخمینی رشد اقتصادی ایالات متحده بر سایر نقاط جهان می‌تواند تا اندازه‌ای اهمیت اقتصاد آمریکا را در مجموعه اقتصاد جهانی

آشکار سازد. اگرچه اثرات مستقیم تخمین زده شده تنها بخشی از کل اثر را نشان می دهد و در کنار آن باید اثرات انتقال دانش فنی را نیز در نظر داشت. با این توجه اکنون به بررسی اثرات حملات ۱۱ سپتامبر بر اقتصاد امریکا و اقتصاد جهانی خواهیم پرداخت.

۴- اثرات حملات ۱۱ سپتامبر بر اقتصاد جهانی^(۶)

این بخش به تحلیل راههایی می پردازد که حملات ۱۱ سپتامبر از آن طرق می تواند بر اقتصاد جهانی اثرگذار باشد. از این رو نتایجی را مشخص می سازد که در پیش بینی و نیز توصیه های سیاستی ممکن است استفاده شوند. این راهها که به صورتی چندبُعدی در دامنه ای از زیانهای مستقیم حیات انسانی و ثروت، تأثیر بر بازار اقتصاد قرار دارند، پیچیدگی روابط موجود در اقتصاد جهانی را آشکار می سازند.

قبل از بررسی تفصیلی، مفید خواهد بود که محیط اقتصادی را که این حملات در آن شکل گرفت تشریح کنیم. رکود جهانی که به طور غالب در ایالات متحده در سال ۲۰۰۰ شروع شده بود در نیمه سال ۲۰۰۱ به طور همزمان به اغلب مناطق عمده جهانی سرایت کرد.^(۷) این رکود، اقتصاد جهانی را به ویژه از طریق فرسایش وضعیت مالی مصرف کنندگان، شرکتها و دولتها نسبت به یک اتفاق منفی ناگهانی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر آسیب پذیر ساخت. در چنین اوقات دشواری همچنین احساسات عوامل اقتصادی می تواند به طور خاص از طریق شوکهای ناگهانی غیرمنتظره تحت تأثیر قرار بگیرد و به کاهش شدید در مخارج خصوصی منتهی شود. مجال برای تدابیر سیاستی نیز ممکن است به دلیل تدابیر سیاستی قبل از آن به ویژه در اقتصادهای بازاری به دلیل وابستگی و تأثیرپذیری از بخش مالی خارجی همراه با میل پایین تر سرمایه گذاران برای ریسک پذیری محدود شده باشد. به طور خلاصه، اثر مربوط به حملات ۱۱ سپتامبر، شاید به دلیل شرایط خاصی که در آن، این حادثه رخ داد بزرگ شده باشد. با این توجه، در اینجا در قالب اثرات کوتاه مدت حادثه به بررسی کانالهایی که از طریق آنها حملات ۱۱ سپتامبر بر موقعیت اقتصاد کلان جهانی اثرگذار بوده است می پردازیم.

۱-۴- اثرات کوتاه مدت حادثه ۱۱ سپتامبر بر اقتصاد جهانی

طرق اصلی اثرگذاری حملات انجام شده عبارت‌اند از:

۱) انهدام زندگی و ثروت (اثرات مستقیم): این مورد شامل زیان غم‌انگیز حیات بشری، هزینه‌های جایگزینی ساختمانها و تجهیزات تخریب شده در حمله و

اختلال فعالیتها در زمان پس از حمله ۱۱ سپتامبر می‌باشد. همچنین اثرات مستقیم شامل برخی اختلالها در صنایع خاص، که مهمترین آنها صنعت هواپیمایی جهانی و خدمات مربوطه آن نظیر هتلها، حمل و نقل محلی، جهانگردی، صنعت هواپیمایی کشوری و رستورانها و نیز خدمات پستی در ایالات متحده خواهد شد.

۲) کانال اعتماد: یک واقعه غیرمنتظره به اندازه حملات ۱۱ سپتامبر، به تغییر در ارزیابی ریسکهای اقتصادی به طریقی منفی، هم از جانب مصرف‌کنندگان و هم بازرگانان منجر خواهد شد. صدمات وارد شده بر اعتماد و اطمینان عوامل اقتصادی نسبت به آینده این قابلیت را دارد که موجب کاهش انگیزه برای انجام مخارج و عکس‌العمل مخالف برای پس‌انداز شود. فرایندی که می‌تواند در تمام اقتصاد گسترش یافته و از طریق روابط بازرگانی و تجاری به بقیه دنیا منتقل شود.

۳) پاسخهای بازار مالی: ابزارهای مالی در ماهیت خود با زمان سروکار دارند و بنابراین از طریق انتظارات عوامل اقتصادی از آینده تحت تأثیر قرار می‌گیرند. برای مثال، بازارهای سهام و اوراق قرضه تجاری با سود سهام یا پرداختهای ثابت بهره از جانب شرکتها و یا دولت سروکار دارند. به علاوه بازارهای مربوطه آنها می‌توانند فراهم کننده اطلاعاتی از سطح نااطمینانی در بازارهای تجاری که پس از چنین حادثه‌ای مورد علاقه خاص قرار می‌گیرد باشند.

۴) بازارهای کالا: رکود فعالیتها موجب کاهش تقاضا برای کالاهای تجاری و سایر کالاها در بازارهای مشابه خواهد شد. حال اگر شواهدی مبنی بر اینکه عرضه نیز (که مهمترین آن در بازار نفت است) کاهش خواهد یافت آشکار نباشد قیمت کالاها (بویژه برای صنعت نفت) به شدت تضعیف و موجب کاهش اثر سقوط تقاضای کل در کشورهای صنعتی از طریق انتقال بخشی از این زیانها به تولیدکنندگان کالا (مثلاً نفت) از طریق رابطه مبادله می‌شود.

اهمیت هریک از کانالهای چهارگانه از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. برای کشورهای عمده صنعتی، اثر اصلی احتمالاً بستگی به سقوط تقاضای ناشی از زیان وارده بر اطمینان در اقتصاد و اثر آن بر تولید، همراه با اثر مستقیم بر برخی صنایع خواهد داشت. این عکس‌العمل در ایالات متحده چشمگیرتر است. کند شدن تقاضای خارجی (شامل جهانگردی) عامل اصلی برای بسیاری از اقتصادهای بازاری به ویژه در آسیا، آمریکای مرکزی و جزایر کارائیب می‌باشد، در حالی که در جای دیگر، در آمریکای لاتین کانال تأثیرگذار احتمالی از طریق بازارهای مالی عمل خواهد کرد که موجب افزایش هزینه استقراض برای بازارهای مربوطه به دلیل بالا رفتن ریسک استقراض می‌شود. نهایتاً هر دو کانال تجاری و مالی برای اروپای مرکزی و روسیه مهم خواهند بود. برای دیگر کشورهای در حال توسعه شامل بسیاری از فقیرترین کشورها، اثر اصلی احتمالاً از طریق بازار کالاها اتفاق می‌افتد.

۱-۱-۴- اثرات مستقیم حملات

مانند همه مصائب طبیعی یا بشرساخته، حملات ۱۱ سپتامبر به از دست رفتن غم‌انگیز حیات انسانی و تخریب ثروت منجر شده است. همچنین این حادثه به طور کلی موجب اختلال کوتاه‌مدت در فعالیتهای اقتصادی گردیده است. به علاوه، به دلیل اندازه و ماهیت حمله، احتمالاً اثرات بیشتری بر برخی صنایع وارد می‌شود که مهمترین آنها شامل خطوط هوایمایی، صنعت هواپیمایی کشوری، هتلها، بیمه، فعالیتهای تفریحی و خدمات پستی (با احتساب حمله سیاه زخم) می‌باشد. تحلیلها دلالت دارند که در حالی که تخریب حیات و ثروت شاید اثر کلان اقتصادی محدودی دارد، زیانهای کوتاه‌مدت از طریق برخی صنایع ممکن است معنی‌دار باشد. دایره حسابرسی تولید و درآمد ملی امریکا زیان مالی ناشی از حمله ۱۱ سپتامبر را در حدود ۱۶ میلیارد دلار - یعنی حداکثر ۰/۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی سالیانه و حتی درصد کوچکتري از موجودی ذخیره سرمایه در ایالات متحده تخمین زده است. جدول شماره ۳ موارد زیان را نشان می‌دهد. همان‌طور که از جدول مذکور مشاهده می‌شود، هزینه‌های بیمه‌ای نیز به یک تخمین ۵ میلیارد دلاری (۰/۰۵ درصد از تولید ناخالص داخلی، غیر از حمله سیاه‌زخم از طریق

سیستم پستی) بالغ شده است، اگرچه تعیین زمانبندی این پرداختها مشکل است. بنابراین کل هزینه‌ها در حدود یک چهارم درصد از تولید ناخالص داخلی سالیانه می‌باشد.

جدول ۲- هزینه‌های مستقیم حملات ۱۱ سپتامبر

نوع زیان	موارد زیان	هزینه تخمینی به میلیارد دلار
ساختمانها، تجهیزات و نرم‌افزارها	خصوصی	۱۴
	دولت ایالتی و محلی	۱/۵
	دولت مرکزی	۰/۷
	جمع ساختمانها، تجهیزات و نرم‌افزارها	۱۶/۲
سایر زیانهای بیمه‌ای	حیات و هزینه‌های مربوطه	۲/۶
	غرامت کارگران	۱/۸
	صاحبان منازل و غیره	۰/۶
	کل دولت	۰/۲
	جمع سایر زیانهای بیمه‌ای	۵/۲
	جمع کل	۲۱/۴

مأخذ: U.S. Bureau of Economic Ananlysis (2001a,b)

حتی با محاسبه هزینه‌های صدمات جانی، تخریب ناشی از زمین‌لرزه در ژاپن در ۱۹۹۵ که اثر اندکی بر مسیر اقتصاد ژاپن چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت داشت، از آنچه توسط ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد چه از نظر قدر مطلق و چه از نظر نسبت آن به تولید ناخالص داخلی بسیار بیشتر بوده است.

یکی از دلایلی که چنین مصیبت‌هایی اثر کلان اقتصادی اندکی دارد این است که آنها تقاضا را در برخی بخشها، به طور عمده در بخش ساختمان و در مورد ۱۱ سپتامبر در بخش دفاع و مخارج دفاعی، افزایش می‌دهند. به علاوه، مبالغ بیمه‌ای از یک شخص به

دیگری منتقل می‌شود و از این رو درآمدهای کل را کاهش نخواهد داد. جالب است بدانیم که بر اثر بسیاری از بیمه‌نامه‌هایی که در خارج بیمه مجدد شده‌اند، جریان خالص ورودی به ایالات متحده به میزان ۱۱ میلیارد دلار (۰/۱ درصد تولید ناخالص داخلی) تخمین زده شده است.

حملات مزبور همچنین باعث یک سری اختلالهای موقت در شبکه پیچیده مبادلات، که در یک اقتصاد مدرن وجود دارد، شده است. در ایالات متحده مصرف به طور معنی داری همزمان با پیگیری خبرها توسط مردم در سپتامبر سقوط کرد. (شمار بینندگان تلویزیون بلافاصله بعد از حمله‌ها به حدود نصف کاهش یافت). مردم از مکانهای عمومی پرهیز می‌کردند (رفت و آمد در فروشگاهها به طور متوسط ۵ درصد یا کمی بیشتر بود). در سایر نقاط جهان شاهد تأثیرات کمتری بودیم. به علاوه، بسته بودن خطوط هوایی ایالات متحده برای چهار روز، ضربه‌ای به خطوط هواپیمایی ایالات متحده و برخی کشورها همراه با تأثیرات اندکی بر صنایع مربوطه بود. بسته بودن بازار اوراق قرضه برای چهار روز و دیگر اختلالهای مالی به کاهش درآمدها منجر شد. اما حجم معاملات بعدی احتمالاً این زیانها را جبران خواهد کرد. اثر کلی بر تولید ناخالص داخلی ناچیز و در حدود ۰/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی ماهیانه بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱-۱-۱-۲- اثرات حادثه بر برخی صنایع مهم

اگر از کوتاه مدت فراتر رویم، این حقیقت که حملات با طراحی قبلی انجام شده بود و بنابراین می‌توانست تکرار شود اثرات چشمگیری را به سه فعالیت مشخص هواپیمایی و سایر صنایع مسافرتی، خدمات پستی و بیمه داشته است. در اغلب موارد اثرات در ایالات متحده و کشورهای کوچک به ویژه آنها که در صنایعی مشخص تخصص دارند در بیشترین حد بوده است.

● هواپیمایی:

در ایالات متحده صنعت هواپیمایی قبلاً در وضعیت مالی ضعیفی بسر می‌برد به طوری که نسبت بدهی آن در حال افزایش و بازدهی سرمایه‌گذاری در حال کاهش بود.

حتی با کاهش در خدمات به میزان ۲۰ درصد و حمایت چشمگیر دولت، ترافیک مسافرت هوایمایی ظاهراً زیر خط متوسط باقیمانده است.

این مسائل به دیگر کشورها هم سرایت کرد. ارزیابی سهام در مقایسه با کل بازار این مشکلات را نشان می‌دهد. سهام بخش هوایمایی ایالات متحده ۲۰ درصد ارزش خود را نسبت به ۱۰ سپتامبر از دست داد، در حالی که در اروپا و ژاپن کاهش در حدود ۱۵ درصد بود.

● بیمه :

اگرچه این صنعت از طریق مطالبات زیاد ناشی از حملات تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، اما از طریق بالا رفتن نااطمینانی و تمایل به داشتن امنیت منتفع خواهد شد. شواهد بسیار زیاد فکاهی‌گونه از آمریکا حکایت دارند که شرکتهای بیمه قادر بوده‌اند که حق بیمه‌های خود را افزایش دهند در حالی که معلوم نیست که تا چه وقت دولتها درگیر پوشش زیانهای ناشی از تروریسم و جنگ خواهند بود. بیان بازاری آن این است که منافع حق بیمه‌های بالاتر غلبه خواهد کرد همچنان که قیمت‌های نسبی سهام کارگزاران بیمه‌ای (و زیرمجموعه‌های بیمه مجدد که به طور خاص با حمله تحت تأثیر قرار گرفته‌اند) در ایالات متحده و اروپا ۱۰ درصد افزایش یافته است.

اختلال چشمگیر این بخشها ممکن است بر تولید ناخالص داخلی واقعی در کوتاه مدت اثر داشته باشد. در ایالات متحده برای مثال، مسافرت هوایی، هتلها و فعالیتهای تفریحی ۲/۷۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود، به طوری که یک کاهش ۲۰ درصدی در این فعالیتهای موجب کاهش تولید ملی به میزان حدود ۰/۵ درصد می‌شود، اگرچه این کاهش بعضاً ممکن است با افزایش تقاضا برای تولیدات بیمه‌ای خنثی شود. مسافرت هوایی کمتر نیز ممکن است تقاضا را برای سایر انواع ارتباطات نظیر راه‌آهن و مکالمات تلفنی افزایش دهد.

● سایر صنایع خدماتی :

دیگر صنایع خدماتی مانند هتلها، جهانگردی و کرایه اتومبیل، آژانسهای مسافرتی، رستورانها و صنایع هوایمایی شهری هم به گونه‌ای منفی تأثیر پذیرفتند. استفاده از

خدمات پستی بعد از وحشت‌های اخیر ناشی از سیاه زخم کاهش یافت. هتل‌ها نرخ‌های اطاق خالی بالاتری را گزارش کرده‌اند و اشتغال در این بخش در کل ایالات متحده ۵۸۰۰۰ (در حدود ۳ درصد) در اکتبر و نوامبر کاهش یافت. جهانگردی به طور خاص، به ویژه در مناطقی از جهان که به صنعت توریسم وابستگی دارند، مانند کارائیب، بخش‌هایی از خاورمیانه و بخشی از آسیا تحت تأثیر قرار گرفت. ارزش‌های سهام برای هتل‌ها و خدمات تفریح در ایالات متحده و اروپا در حدود ۱۵ درصد کاهش یافت. اگرچه در ژاپن احتمالاً به دلیل نیازهای کمتر به مسافت هوایی، این خدمات منتفع شدند.

۲-۱-۴- کانال اطمینان^(۸)

یک کانال اصلی که از آن طریق حادثه ۱۱ سپتامبر می‌تواند بر اقتصاد جهانی اثرگذار باشد کانال اطمینان است. یک واقعه پیش‌بینی نشده، آن هم در اندازه حملات ۱۱ سپتامبر می‌تواند به شدت بر تغییر نگرش هر دو گروه مصرف‌کنندگان و بازرگانان نسبت به آینده (و به عبارت دیگر در افزایش سطح نااطمینانی) تأثیر داشته باشد. این خود انگیزه‌ای برای به تعویق انداختن و یا متفی کردن مخارج را فراهم خواهد آورد که به نوبه خود از طریق ضریب افزایش کینزی و پیوندهای تجاری، تقاضا و تولید کل را در کشور خودی و در دیگر کشورها کاهش خواهد داد. مطالعات فرنگی

در حالی که مکانیزم اثرگذاری کاهش در اطمینان بر شرایط اقتصاد روشن است، بیان اندازه این تأثیر پیچیده است. اطمینان، بیشتر یک احساس است تا یک اقدام و از این جهت ذاتاً کمی کردن آن مشکل است.

در کشورهای عمده صنعتی، اطمینان را از طریق بررسی‌های میدانی که شامل سؤالاتی در خصوص وضع فعلی و نیز چندماه آتی است اندازه‌گیری می‌کنند و با شاخصهایی که بیانگر انتظارات از آینده است نشان می‌دهند. این بررسی‌ها از کشوری به کشور دیگر در ماهیت سؤالات و روش تفسیر نتایج کاملاً متفاوت است. با این حال اثر نسبی یک حادثه را می‌توان با مقایسه تغییر در شاخصها نسبت به میانگین و یا انحراف معیار شاخصهای موردنظر برای هر کشور خاص اندازه گرفت. در ادامه این بحث به بررسی چگونگی پاسخ شاخصهای اطمینان به حملات ۱۱ سپتامبر در مقایسه با حوادث غیر مترقبه قبلی

می‌پردازیم و ارزش پیش‌بینی این شاخصهای اطمینان را برای تولید داخلی بیان می‌کنیم. در این بحث، اقتصاد ایالات متحده هم از این جهت که حادثه در آنجا رخ داده و هم از جهت اندازه اقتصاد امریکا و تأثیر آن در اقتصاد جهان بیشتر موضوعیت دارد.

نکته‌ای که باید بدان توجه شود این است که ادوار تجاری (رکودها و رونقهای ادواری در اقتصاد) ارتباط نزدیکی با سطح اطمینان عوامل اقتصادی دارد و بر آن مؤثر است. قبل از حمله ۱۱ سپتامبر شاخص اطمینان همان‌طور که انتظار می‌رود همراه با رکود اقتصادی در حال کاهش بوده است. در این شرایط شاخص مذکور ممکن است از طریق وقایع غیراقتصادی به طرز معنی‌داری تحت تأثیر قرار گیرد. سقوط دهشتناک در شاخص اطمینان پس از حملات ۱۱ سپتامبر به روشنی یکی از این موارد است که در فاصله اوت و اکتبر شاخصهای اطمینان مصرف‌کننده و تولیدکننده به ترتیب بین ۲/۵ و ۵ انحراف معیار کاهش یافته است.

این سقوط قابل مقایسه با مورد مشابه خود در حادثه حمله غیرمنتظره عراق به کویت، که به سرعت به پاسخ نظامی در خلال دوره‌ای همراه با رکود انجامید، می‌باشد. همچنین سقوط شاخص اطمینان در حادثه ۱۱ سپتامبر به طور قابل ملاحظه‌ای بزرگتر از کاهش اطمینان در حوادثی مانند بمب‌گذاری در مرکز تجارت جهانی، بمب‌گذاری در پادگان نظامی امریکا در عربستان سعودی و یا سفارتخانه‌های امریکا در آفریقا است.

در توجه به سایر نقاط جهان، اطمینان تجاری در بیشتر مناطق اروپا هم از طریق تخریب موقعیت اقتصادی و هم از طریق عواقب آن حمله به شدت صدمه خورد. اطمینان تجاری در فرانسه، آلمان، ایتالیا و اندکی کمتر در انگلستان در فاصله اوت و اکتبر به شدت سقوط کرد و با کاهش بین ۰/۵ و ۴ انحراف معیار مواجه شد. پیش‌بینی‌ها نیز شرایط بهتری را برای آینده نسبت به وضع فعلی نشان نمی‌دهند. اندازه اثر منفی بر احساس مصرف‌کننده در اروپا عمدتاً کمتر ولی بیشتر آشفته است. اگرچه آنها عمدتاً قدرت پیش‌بینی کمتری دارند.

نقش سایر عوامل را نیز در کشورهای عمده صنعتی باید در نظر بگیریم. شرایط موجود تجاری حتی قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، به ویژه در اروپا و ژاپن در حال فروپاشی بود. به علاوه، کاهش در اطمینان تجاری در ایالات متحده اغلب با کاهش در

اطمینان تجاری در دیگر کشورها همراه است که شاید این خود اهمیت سیستماتیک ایالات متحده را برای دیگر کشورها منعکس سازد.

نهایتاً، اگر چه حمله در ایالات متحده اتفاق افتاد، اما چون در بسیاری از کشورها اقدامات تروریستی وجود داشته است از این رو از آن می توان به یک ضربه مشترک تعبیر کرد. تحلیل‌های چندی از تأثیر اطمینان مصرف‌کننده بر مخارج در ایالات متحده و انگلستان وجود دارد که اغلب نتایجی از آن اثرات گرفته‌اند. اما کارهای بسیار کمتری در خصوص اطمینان تجاری در اروپا انجام شده است. برای کمی کردن این اثرات، تحلیلی از شاخصهای احساس بازرگانان و مصرف‌کنندگان با استفاده از تولید ناخالص داخلی واقعی برای کانادا، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، انگلستان و ایالات متحده از ۱۹۸۵ و آلمان از زمان وحدت آلمان توسط گروه کارشناسان مرکز تجارت جهانی (ITC) انجام شده است. به طور خلاصه نتایج این تحلیل نشان داده است که کاهش در اطمینان یک عامل بالقوه مهم در کاهش فعالیت در کشورهای صنعتی است.

۳-۱-۲- عکس‌العمل بازارهای مالی^(۹)

بازارهای مالی فراهم‌کننده اطلاعات مفیدی در خصوص انتظارات سرمایه‌گذاران از آینده هستند که هم منعکس‌کننده و هم اثرگذار بر اقتصاد جهانی است. برای آنچه در پی می‌آید مفید است که میان یک تغییر در قیمت بیشتر داراییهای واجد ریسک بر اثر افزایش در ریسک‌گریزی سرمایه‌گذاران و یک افزایش عمومی در تلقی از ریسک تمیز قائل شویم. در زمانی که تلقی عمومی از ریسک افزایش می‌یابد، ریسک‌گریزی سرمایه‌گذاران (اگرچه کمتر از زمان وقوع حادثه) تا مدت زیادی به ویژه در اقتصادهای بازاری نوظهور و حتی برای اقتصادهای پیشرفته بازاری محسوس است. برعکس، با وقوع یک جهش قابل توجه در بازارهای سهام، اثرات جامع مربوطه آن مدت زیادی پایدار نمی‌ماند. اثرات حملات ۱۱ سپتامبر، مستقیماً موجب صدمه به درآمد شرکت‌های دارای فعالیت اقتصادی شد و بازارهای سهام را تضعیف کرد. به علاوه، این حملات آنچه را که قبلاً درجه بالا و غیر معمولی از نااطمینانی نسبت به آینده نزدیک محسوب می‌شد افزایش داد و ریسک‌های بی‌اهمیت را تقویت کرد.

با وجود این، زیرساخت بازارهای مالی جهانی به رغم عواملی چون تخریب قابل ملاحظه برخی از مؤسسات مالی بزرگ امریکا، وجود سطوح بالای نااطمینانی و نیز وجود بی‌ثباتی در بازارها، حساسیت معنی‌داری را بلافاصله پس از حمله از خود نشان داد. پاسخ بازارهای عمده مالی به صورت یک پرش بود به گونه‌ای که هزینه استقراض برای موارد همراه با ریسک افزایش یافت. با بسته شدن بازارهای سهام در امریکا عکس‌العمل آنی در بازارهای پول و اعتبار و نیز در بازار سهام خارج از ایالات متحده دیده شد. همانند دیگر بحرانهای اخیر مالی، همچون فروپاشی بازار سهام در سال ۱۹۸۷ و بحران پولی جهانی در سال ۱۹۹۷، تقاضای سرمایه‌گذاران برای داراییهای با ریسک کم و پول نقد به شدت افزایش یافت. به علاوه، بسیاری از شرکتهای کوچک قادر به تأمین اعتبار نبودند.

به طور خلاصه، نسبت به بحرانهای قبلی در این بحران وجود یک بیماری مسری مالی در بازارهای صنعتی کمتر دیده شد که البته خود نشان از سلامت نسبی بازارهای مالی واسطه‌ای و عکس‌العمل به موقع بانکهای مرکزی در تأمین به موقع نقدینگی لازم بود. در بازار اوراق قرضه بین‌المللی که منبع مهم تأمین سرمایه برای کشورهای صنعتی است، کاهش شدیدی در انتشار اوراق قرضه جدید در اواسط اوت (یک ماه قبل از حمله) اتفاق افتاده بود. با وجود این، شواهد اخیر اندکی تجدیدحیات را نشان می‌دهد، در حالی که جریان انتشار اوراق قرضه همچنان پایین باقی مانده است. در بازارهای سهام بین‌المللی که قبل از این سال با رکود مواجه بودند همچنان نشانی از بهبود دیده نمی‌شود.

در بازارهای عمده ارز، پول کشورهای اصلی صادرکننده مانند ژاپن و سوئیس ابتدا تقویت شد. پس از آن پولهای اصلی نسبتاً به سرعت ثبات یافتند.

با وجود این، افزایش ریسک‌گریزی اثری منفی بر بازارهای درحال ظهور گذاشت و به ویژه آنهایی که نیاز بیشتری به تأمین منابع مالی خارجی داشتند با کاهش ارزش پول خود مواجه شدند. پول کشورهای صادرکننده کالاهای تجاری نیز به شدت (در نتیجه این انتظار که رشد جهانی کاهش خواهد یافت و این به کاهش قیمت کالاها منجر خواهد شد) تضعیف شد.

بازارهای جهانی سهام با افزایش شدید بی‌ثباتی در قیمت و حجم معاملات مواجه شدند. همه بازارهای عمده اوراق سهام با کاهش سریع و تند قیمت روبه‌رو شدند که

منعکس‌کننده انتظار آنها برای کاهش سودآوری شرکتها و افزایش تقاضای سرمایه‌گذاران برای نقدینگی و داراییهای با ریسک کمتر بود. با وجود این، شاخص قیمت سهام در ۲۴ سپتامبر مجدداً در همه بازارها در کشورهای اصلی شروع به افزایش کرد و در ۱۱ اکتبر به سطح قیمتهای قبل از حادثه برگشت. این برگشت قیمت را، که سریعتر از بحرانهای قبلی مانند حمله عراق به کویت اتفاق افتاد، می‌توان علامت خوبی در شرایط بالا بودن نااطمینانی عمومی و تضعیف شاخصهای جهانی تلقی کرد. این امر ممکن است به دلیل سیاست کاهش نرخ بهره و نرخهای پایین‌تر مورد انتظار آن در آینده باشد.

۴-۱-۴. بازارهای کالا^(۱۰)

بازارهای کالا برای کشورهای صنعتی منعکس‌کننده اثرات کاهش فعالیتها هستند. قیمت مواد اولیه که قبلاً بر اثر رشد پایین اقتصاد جهانی کاهش یافته بود، مجدداً پس از حملات ۱۱ سپتامبر کاهش یافت. قیمتهای جهانی نفت از ۲۵ دلار در اواخر نوامبر قبل از حمله و از بالای ۳۰ دلار در اوج خود در سال ۲۰۰۰ به ۱۸ دلار در هر بشکه رسید. برای کالاهای غیرسوختی، کاهش دوباره در تقاضا موجب تقویت اثر افزایش در عرضه برخی از کالاهای کلیدی شد.

پس از نوسانات حول و حوش ۲۰ دلار در هر بشکه در خلال ماه نوامبر، در پاسخ به مشکلات موجود در اوپک برای ایجاد هماهنگی در کاهش تولید جهانی نفت، به ویژه از ناحیه تولیدکنندگان غیرعضو اوپک قیمتهای نفت بیشتر کاهش یافت.

در حالی که بحثها در میان تولیدکنندگان ادامه داشت، قیمتهای آتی برای سال ۲۰۰۲ به ۱۸ دلار در هر بشکه در نوامبر رسید.

پیش‌بینی کوتاه‌مدت برای قیمتها به وضوح بستگی به خواست صادرکنندگان برای توافق بر محدوده‌های تولید دارد. حتی اگر موافقت هم به عمل می‌آمد، چشم‌انداز افزایش قابل توجهی برای قیمت نفت به دلیل تقاضای ضعیف شده جهانی، محدود به نظر می‌آید.*

* به سبب همکاریهای نزدیک بین تمامی تولیدکنندگان عمده، بازار نفت هم‌اکنون شاهد ثبات معقولی حول قیمت ۲۵ دلار به ازای هر بشکه سبد نفتی اوپک در ماههای اخیر بوده‌است.

قیمت اغلب کالاهای غیر معدنی نیز پس از حملات ۱۱ سپتامبر کاهش یافت. شاخص کل قیمت غیر معدنی‌ها که توسط IMF تهیه شده از سپتامبر تا نوامبر ۲۰۰۱، ۶ درصد کاهش یافته که با وجود کاهشهای قبلی از شروع سال ۲۰۰۰ این میزان بالغ بر ۱۴ درصد می‌شد و خود نشانه قابل توجهی از تقاضای ضعیف شده جهانی بود. برای برخی کالاهای کشاورزی به ویژه قهوه و پنبه این موجب تشدید عدم توازن ناشی از افزایش موجود عرضه نیز شده بود. قیمت قهوه به نصف قیمت آن در پایان سال ۱۹۹۹ رسیده بود، زیرا تولیدکنندگان آن همچون برزیل و ویتنام به افزایش تولید بیشتر از مصرف جهانی آن ادامه می‌دادند. بهای پنبه که در خلال دو سال قبل از حمله ۳۰ درصد کاهش یافته بود، پس از حمله به یک سوم بهای آن در سال ۱۹۹۵ رسیده بود. افزایش عرضه بر اثر تغییرات فنی و افزایش رقابت الیاف مصنوعی با پنبه در کنار یارانه‌های امریکا به تولیدکنندگان پنبه که صادرات پنبه امریکا را به شدت رقابتی کرده و افزایش داده بود، سرانجام قیمت‌های جهانی آن را تحت فشار قرار داد.

رکود در بازار فلزات پس از ۱۱ سپتامبر تشدید شد. قیمت‌های مس، آلومینیوم، قلع و نیکل با انباشت موجودی آنها بین ۲۵ و ۵۰ درصد از پایان سال ۱۹۹۹ کاهش یافته بود. قیمت الوار در سال ۱۹۹۹ و اوایل سال ۲۰۰۰ در شرایط رونق بازار مسکن در نوسان بود، اما همچنان که دورنمای تقاضا کاهش یافت، سقوط کرد.

از طرفی کاهش در قیمت کالاها موجب کاهش سطح عمومی قیمت‌ها در کشورهای عمده صنعتی شد، درآمدهای واقعی را افزایش داد و زمینه را برای سیاست پولی انبساطی جسورانه‌تر در پاسخ به رکود جهانی فراهم کرد. به طور کلی چنین سیاستی در شرایط فوق برای رشد اقتصاد جهانی مفید است. با وجود این، برای صادرکنندگان کالا، قیمت‌های پایین‌تر سبب تخریب رابطه مبادله به زیان آنها می‌شود. این ضربه، اثر منفی بر فعالیت واقعی صادرکنندگان هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم خواهد داشت.

ارتباط مستقیم میان قیمت و حجم تولید کالاها نامعلوم است، زیرا قیمت‌های پایین‌تر یا تقاضای کمتر را منعکس می‌سازد و یا افزایش عرضه عامل آن است. یک کاهش تقاضا نوعی که در ۱۱ سپتامبر تجربه شد تولید را کاهش خواهد داد. یک افزایش عرضه برعکس حاکی از افزایش تولید است. این دو ارتباط مستقیم میان قیمت‌ها و سطح تولید

ممکن است کاملاً همزمان رخ دهد.

اثر غیرمستقیم، اثر تغییر رابطه مبادله را بر درآمدها و مخارج واقعی منعکس می‌سازد و غیر همزمان با اثر مستقیم است. یک تخریب در رابطه مبادله مخارج را در کشور تولیدکننده برای هر دو کالای داخلی و وارداتی کاهش می‌دهد. تولید داخلی کاهش خواهد یافت، مگر اینکه عوامل دیگری نظیر سیاستگذاری موجب فعال شدن تقاضای خصوصی شود. این اثرات غیرمستقیم به دلیل اینکه مخارج داخلی در پاسخ به تغییرات در درآمد یک ماندگاری از خود نشان می‌دهد با یک تأخیر اتفاق خواهد افتاد. برای روشن شدن اهمیت این اثرات برای کشورهای در حال توسعه، رشد نسبی تولید واقعی در این کشورها نسبت به تغییرات رابطه مبادله بر اثر تغییر قیمت کالاها از طریق رگرسیون تخمین زده شده است. برای این منظور، برای هر کشور صادرکننده یک سری ارقام ساخته شد که اثرات تغییرات قیمت کالاها را بر تراز تجاری به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی منعکس می‌سازد. این اثرات ایستا یا مرتبه اول بوده‌اند و فاقد اثرات القایی می‌باشند. نتایج رگرسیون رشد تولید ناخالص داخلی واقعی بر روی مقادیر جاری و با تأخیر اثرات رابطه مبادله در جدول شماره (۴) آمده است.

جدول ۴- اثرات تخمین زده شده تغییرات قیمت کالاها بر رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در کشورهای در حال توسعه

مقادیر با تأخیر زمانی	مقادیر جاری	موارد
۰/۱۹۶	۰/۰۰۰۹	صادرکنندگان
(۴/۱۹)	(۰/۱۸)	غیر سوختی
۰/۱۰۴	۰/۰۸۶	صادرکنندگان*
(۲/۱۱)	(۲/۰۴)	سوختی

مأخذ: <http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2001/03/index.htm>

* کشور کویت از صادرکنندگان کالاهای سوختی به خاطر وقوع جنگ خلیج فارس استثنا شده است. مقادیر داخل پرانتزها ارزشهای آماره ۱ می‌باشند.

نتایج نشان می‌دهد که شوکهای وارده بر رابطه مبادله اثر همزمان اندکی بر فعالیتهای برای صادرکنندگان غیرسوختی داشته است. این امر با ماهیت مبهم اثرات مستقیم تغییرات قیمت سازگار است. هنگامی که یک تأخیر یکساله لحاظ می‌شود ضریب معنی‌داری پیدا می‌کنیم، به طوری که رشد موازنه تجاری به میزان یک درصد تولید ناخالص داخلی ناشی از تغییر قیمت کالاها با یک افزایش در رشد تولید داخلی ۰/۲ درصدی همراه خواهد شد. اثر مشابهی نیز برای صادرکنندگان سوختی داریم، اما اثرات در این کشورها به صورتی بیشتر یکنواخت میان ارزشهای جاری و با تأخیر توزیع شده است که حاکی از این است که اثرات غیرمستقیم ممکن است در این کشورها سریعتر از کشورهای دسته اول عمل کند.

این نتایج به طور خلاصه بیان می‌کنند که تغییرات اخیر رابطه مبادله بزرگترین اثر خود را بر صادرکنندگان کالاهای سوختی خواهند داشت که حکایت از سقوط بیش از حد قیمت‌های نفت دارد. بنابراین، کاهش پیش‌بینی شده در قیمت‌های جهانی نفت به میزان ۳۵ درصد از سال ۲۰۰۰ به سال ۲۰۰۲ یک کاهش در رابطه مبادله این گروه را در حدود ۱۰ درصد و یک کاهش در تولید ناخالص داخلی واقعی آنها را برابر ۲ درصد یا بیشتر خواهد داشت.

برای کشورهای درحال توسعه صادرکننده کالاهای غیرسوختی، اثرات کمتر از تخمینهای فوق خواهد شد، زیرا کاهش در قیمت واردات کالاهای ساخته شده و نفت اثرات قیمت‌های صادرات پایین‌تر را برای آنها تعدیل کرده است. (یک تحقیق مشابه، به کاهش ۰/۲۵ درصدی در تولید ناخالص داخلی بر اثر تغییر رابطه مبادله برای این کشورها اشاره دارد.)

می‌توان گفت که برای بسیاری از کشورهای صادرکننده غیرسوختی فقیر ارقام مربوط به رشد، اثرات ایجاد شده بر فقر در این کشورها را کمتر بیان می‌کنند. قیمت‌های پایین‌تر برای کالاهای کشاورزی به مناطق روستایی صدمه می‌زند، جایی که بیشتر فقرا در آنجا زندگی می‌کنند. درحالی که منافع قیمت‌های پایین‌تر نفت به مناطق شهری تعلق خواهد گرفت زیرا در میان این مناطق اغلب طبقات متوسطی هستند که از وسایل مصرف‌کننده

سوخته‌های نفتی برای گرمایش استفاده می‌کنند.

۴-۲- اثر بلندمدت حادثه ۱۱ سپتامبر بر ظرفیت تولید در اقتصاد^(۱۱)

پرسش این است که آیا حملات ۱۱ سپتامبر اثرات بلندمدت بر ظرفیت تولید جهانی از طریق افزایش هزینه‌های مبادله، مثلاً به دلیل بالا رفتن حق بیمه‌ها و نیز انجام اقدامات امنیتی، خواهد داشت؟ در حالی که هرگونه اظهارنظر در این خصوص، در این مرحله یک پیش‌بینی است اما دو نکته قابل توجه وجود دارد: نکته اول اینکه اثر بلندمدت احتمالاً در مقایسه با روند رشد موجود بزرگ نخواهد بود. در خلال دهه گذشته تولید ناخالص داخلی واقعی با نرخ‌ی در حدود ۲/۷۵ درصد در سال در کشورهای پیشرفته و دوبرابر آن در کشورهای در حال توسعه رشد کرده است. اگر اثر ایجاد شده بر سطح تولید بالقوه نسبتاً قابل توجه، مثلاً یک درصد از تولید ناخالص داخلی باشد، اثر ایجاد شده بر رشد میان‌مدت به طور معنی‌داری کوچکتر از تخمینهای جاری اثرات عواملی مانند تکنولوژی اطلاعات بر رشد ایالات متحده از اواسط دهه ۱۹۹۰ خواهد بود. در این صورت ضربه وارد شده شاید در بهترین تعبیر یک اختلال موقت باشد. نکته دوم اینکه تولید ناخالص داخلی واقعی (معیار قراردادی تولید) یک شاخص ادواری خوب از وضعیت اقتصاد است، اما در شرایط جاری ممکن است رفاه اقتصادی را زیادی برآورد کند. به طور خاص، ترس فزاینده از اقدامات تروریستی رفاه مردم را به دلیل ارتباط زیاد آن با امنیت کاهش داده است در حالی که اثری بر تولید ناخالص داخلی ندارد. برعکس افزایشهای به وجود آمده در تقاضا برای خدمات تأمین در مقابله با این حوادث در تولید ناخالص داخلی واقعی لحاظ و آن را افزایش خواهد داد.

به هر حال، کانال اصلی که تهدید دائمی حادثه تروریستی می‌تواند پتانسیل بلندمدت اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهد افزایش هزینه‌های مبادلات است که به کاهش در ظرفیت تولیدی منجر خواهد شد. این هزینه‌ها را می‌توان به موارد زیر تفکیک کرد:

هزینه‌های اجرایی بالاتر: بازرگانان ممکن است هزینه‌های بالاتری را تجربه کنند که به مخارج بالاتر امنیتی، حق بیمه بالاتر و زمانهای معطلی طولانی‌تر برای فعالیتهای مربوط

می شود.

سطح بالاتر موجودیها: بازگانان ممکن است بعضاً به دلیل نبودن حمل و نقل هوایی و زمینی مورد اطمینان و قابل اعتماد مجبور به نگهداری موجودیهای بیشتری نسبت به قبل شوند. گواه جالبی از صنعت اتومبیل وجود دارد که پس از حمله ۱۱ سپتامبر به دلیل تأخیر در خطوط کشتیرانی میان آمریکا و کانادا و در دسترس نبودن اجزای آن از ناحیه عرضه کنندگان تولید آن بلافاصله متوقف شده بود.

حق ریسک بالاتر: به عنوان نتیجه حملات انجام شده، رغبت وام دهندگان برای قبول ریسک کاهش یافت و حق ریسکها بالاتر رفت. این مسئله به افزایش نرخهای بهره برای بازگانان منجر شد و قیمت سهام را کاهش داد و با اثر معکوس بر سرمایه گذاری موجب کاهش ذخیره سرمایه شد.

انتقال منابع از نیروی کار غیرنظامی به سمت نظامی گری: منابع بیشتری ممکن است به سمت کاربردهای نظامی برای استفاده در برخورد با تروریسم انتقال یابد. به علاوه منابع تحقیق و توسعه (R&D) می تواند از فعالیتهای مولد به سمت توسعه فنون خنثی سازی تروریسم انتقال یابد. (اگر چه از جهت داشتن اثرات سرریزی چنین فنونی نیز می توانند در جاهای دیگری مفید باشند.)

دور شدن از جهانی شدن: حمله ۱۱ سپتامبر می تواند بر تصمیم سرمایه گذاری بازگانان (به ویژه در اینکه آنها در داخل سرمایه گذاری کنند و یا در خارج) بعضاً به این دلیل که جریان بین المللی داراییها و کالاها بالقوه با اختلال مواجه اند مؤثر باشد. هزینه های چنین مبادلاتی به خاطر انجام بازرسیهای دقیق تر و حقوق بالاتر بیمه افزایش خواهد یافت. با وجود این اگر حرکت جدیدی برای مذاکرات در یک دور تجاری جدید وجود داشته باشد موانع تجاری ممکن است کاهش یابد.

ادعای تأثیر حمله ۱۱ سپتامبر بر ظرفیت تولیدی، بر دو مطلب استوار است که براساس سطح دانش موجود نظرات متفاوتی در خصوص آنها وجود دارد. نخست وسعت افزایش هزینه مبادلات است. نتیجه ای که به شدت بستگی به این دارد که آیا حملات بیشتری اتفاق خواهد افتاد یا نه؟ آیا مردم همیشه باید مترصد حادثه باشند؟ و یا

اینکه حادثه ۱۱ سپتامبر واقعه‌ای منحصر به فرد بوده است، که در این صورت در بلندمدت تغییر رفتار کمتری را به همراه خواهد داشت.

دوم اینکه افزایش در هزینه‌های مبادلات تا چه اندازه به فعالیت اقتصادی صدمه خواهد زد؟ اگرچه با تجدید نظر مردم در شیوه کار خود میزان تأثیر محدود خواهد شد. برای مثال اگر تأخیرهای پستی طولانی‌تر شده است به جای ارسال نامه می‌تواند بیشتر از خدمات پست تصویری استفاده کنند. با وجود این، برخی معتقدند که هزینه‌های مبادلات اندک ممکن است به تغییرات معنی‌داری در رفتار منتهی شود. در خصوص اثرات بلندمدت سه دیدگاه فکری قابل دسته‌بندی است:

دیدگاه متداولتر این است که نتایج محدودی از دیدگاه بلندمدت برای امریکا و کشورهای دیگر وجود خواهد داشت. این دیدگاهی بود که توسط رئیس فدرال رزرو، آلن گرین اسپنس، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ ابراز شد.^(۱۲) این دیدگاه فرض می‌کند که پایداری اثر تخریبی‌های ایجاد شده توسط تروریستها محدود خواهد بود. به بیان دیگر کاهش اندکی در ظرفیت تولیدی اتفاق خواهد افتاد. یک شاهد مثال برای این بحث را حادثه ترور جان اف. کندی در سال ۱۹۶۳ میلادی می‌دانند. در این حادثه به رغم نااطمینانی ایجاد شده، اقتصاد و بازار سهام پس از یک رکود اولیه مجدداً قوت گرفت.

گروه قابل توجهی عقیده دارند که حادثه ۱۱ سپتامبر، به ویژه اگر حوادث مشابهی پی‌درپی اتفاق بیفتند، اثر قابل توجهی بر ظرفیت تولیدی دارد. برای مثال نتایج یک مطالعه در خصوص اثرات اقتصادی منازعات تروریستی در ناحیه باسک در اسپانیا یک کاهش ۱۰ درصد را در تولید ناخالص داخلی واقعی تخمین زده است که با افزایش حملات افزایش می‌یابد. اگرچه در این مورد خاص انتقال فعالیتها از ناحیه باسک به نقطه دیگری در اسپانیا چندان مشکل نیست. این دیدگاه بدبینانه مبتنی بر این فرض است که تهدیدات تروریستی نااطمینانی و بی‌ثباتی قابل توجهی را ایجاد کرده و هزینه‌های مبادلات بسیار بالایی را به وجود می‌آورد. این سناریوی منفی را می‌توان با اثرات بحران نفت دهه ۱۹۷۰ مقایسه کرد. در هر دو مورد یک شوک به اقتصاد جهانی وارد شد که نوعی تعدیل اساسی را در تخصیص منابع ایجاد می‌کرد. در دهه ۱۹۷۰ چند سالی طول

کشید تا تولید توانست روند جدید خود را البته اندکی آهسته‌تر باز یابد. گروه اندکی معتقدند که حمله در بلندمدت به سود اقتصاد جهانی خواهد بود. این دیدگاه "تخریب خلاق" بیان می‌دارد که دورخیز (setback) در اقتصاد، تولیدکنندگان را قادر خواهد ساخت که بسیاری از فعالیتهای غیرمولد خود را کنار بگذارند، جدیدترین تکنولوژی را برای رقابتی‌تر شدن بیشتر بپذیرند و از این طریق اقتصاد را قادر می‌سازند که در نرخهای بالاتری که قبلاً متداول بوده‌است رشد کند.^(۱۳)

در این مرحله غیرممکن است که بتوان برای همه کانالهایی که حادثه ۱۱ سپتامبر می‌تواند از آن طریق اثرات بالقوه بلندمدت داشته باشد شواهد بنگاهی فراهم نمود. اگرچه با فرض و گمان می‌توان مباحثی ارائه کرد. برای مثال یک تحلیل انجام شده در بخش خصوصی (UBS Warburg, 2001) افزایش هزینه‌های بازرگانی ناشی از بالا رفتن هزینه‌های امنیتی را در حدود ۱/۶ میلیارد دلار در سال، افزایش هزینه حمل بار را در حدود ۷/۵ میلیارد دلار در سال و افزایش ۲۰ درصدی در حق بیمه‌های تجاری را در حدود ۳۰ میلیارد دلار در سال تخمین زده‌است که جمع این هزینه‌ها در حدود ۰/۳۳ درصد از تولید ناخالص داخلی اسمی آمریکا خواهد شد. به علاوه خطوط هوایی، هتلها و فعالیتهای تفریحی ۲/۷۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شوند. اگر اثرات بلندمدت موجب کاهش تولید در این بخشها در حدود ۱۰ درصد (با ملاحظه افزایشی که در مخارج سایر بخشها روی خواهد داد) شود، زیان حاصله دیگر در حدود ۰/۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد شد.

همچنین استفاده همزمان از الگوی اقتصاد کلان صندوق بین‌المللی پول (MULTIMOD) نشان می‌دهد که یک افزایش نیم درصدی در هزینه‌های سرمایه می‌تواند پس از ۵ سال ذخیره سرمایه را تا ۰/۲ درصد و تولید را تا ۰/۱ درصد کاهش دهد. زیان تولید ناشی از همه این منابع می‌تواند تا ۰/۷۵ درصد تولید ناخالص داخلی باشد. دیگر هزینه‌ها را مشکل بتوان محاسبه کرد.

برای تجسم چشم‌انداز این هزینه‌ها، فرض کنید که تولید بالقوه بلندمدت در ایالات متحده یک درصد (در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار) کاهش یافته باشد، (که یک تخمین

دست بالایی با توجه به محاسبه فوق است) در حالی که نرخ رشد بالقوه ثابت بماند. اثر آن بر نرخ متوسط رشد ۵ ساله در حدود ۰/۲ درصد خواهد شد، که به میزان قابل ملاحظه‌ای کمتر از اغلب تخمینهای داده شده برای اثر تکنولوژی اطلاعات بر روی رشد از سال ۱۹۹۶ می‌باشد.

به طور خلاصه در شرایطی که تغییرات ادواری در این آمارها وجود دارد، اثر ایجاد شده بر تولید بالقوه، اگر بخواید به چشم آید می‌باید بغایت بزرگ باشد.

۵- حوادث بعدی (۱۴)

اگرچه در این مقاله پیامدهای سیاسی حادثه ۱۱ سپتامبر مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد ولی از آن جهت که برخی حوادث مانند مسأله افغانستان از عنوان مقاله حاضر قابل تفکیک نیست تنها به معرفی مختصر این رویدادها خواهیم پرداخت.

۵-۱- جنگ در افغانستان

بدون بحث راجع به القاعده، از ابتدا نمایش حجم ویرانیها و تبلیغ آسیب‌پذیری آمریکا از جانب رسانه‌های خبری آشکارا حاکی از آمادگی آمریکا برای جنگ بود. هدف مجازات مرتکبین راه‌حل جنگ را بدون مخالفت اساسی در مقابل آن، به عنوان یک سیاست ملی مقبولیت داد. اما جنگ در مقابل چه کسی؟ برای چه هدفی؟ و تحت چه شرایطی؟

برای زمامداری بوش این شاید یک خوش‌اقبالی بود که اسامه بن‌لادن تحت حکومت طالبان در افغانستان در سالهای اخیر اقداماتی انجام داده و برنامه‌های آموزشی برای تروریسم ترتیب داده بود. (۱۵) به علاوه، حکومت طالبان از زمان به قدرت رسیدن در عمل فاقد دوستان دیپلماتیک در دنیا بود، به طوری که در ۱۱ سپتامبر تنها سه کشور قدرت طالبان را به رسمیت شناخته بودند و حق عضویت افغانستان در سازمان ملل نیز لغو شده بود. گزارشهای کمیسیون حقوق بشر همه ساله به نقض حقوق بشر در افغانستان اشاره کرده و از طرف دیگر به خاطر محو هرگونه اثر غیراسلامی مانند مجسمه بودا،

حکومت طالبان را هدف محکومیت جهانی قرار داده بود. در چنین زمینه‌ای عموماً پذیرفتنی می‌نمود که حکومت طالبان به عنوان یک دولت دشمن مسئول حملات ۱۱ سپتامبر شناخته شود.

پس از اینکه درخواست غیرقابل مذاکره بوش در ۲۰ سپتامبر مبنی بر تحویل اسامه بن لادن از سوی طالبان رد شد جنگ آغاز گردید. حمله نیروهای آمریکا از هوا و نیروهای اتحاد شمال از زمین موجب انهدام حکومت طالبان و فرار سران آن حکومت و نیز برخی از اعضای القاعده گردید.

امریکا در جنگ افغانستان از تاکتیکی استفاده کرد که بتواند آسیب به نظامیان خود را به صفر کاهش دهد. لذا به رغم ادعای امریکا در پرهیز از حمله به مناطق مسکونی، در نهایت بین ۱۰۰۰ تا ۱۳۰۰ نفر شهروند افغان بر اثر فروریختن ۱۲۰۰۰ بمب در طی ۴۷۰۰ پرواز کشته شدند. این حجم کشتار مانند جنگ کوزوو است که در آن ۲۳۰۰۰ بمب در خلال ۱۳۰۰۰ پرواز به کشته شدن حدود ۵۰۰ شهروند انجامید.

۲-۵- وضعیت کنونی و ادامه ماجرا

مسئولیت دولت طالبان نه براساس نقش آن در حملات ۱۱ سپتامبر و یا هر اتهام مشخص دیگر، بلکه براساس مشارکت در جرم به دلیل پناه دادن به اسامه بن لادن و نیز عملیاتی بود که به القاعده نسبت داده شد. درست براساس همین منطق بود که بوش در نطق ۲۰ سپتامبر خود درخواست از رژیم طالبان را به یک دکترین وسیعتر پیوند زد. وی اعلام کرد که از امروز به بعد هر ملتی که به پناه دادن یا حمایت از تروریسم ادامه دهد به عنوان یک دشمن شناخته خواهد شد. جالب اینکه مصداق تروریسم را نیز خود دولت امریکا تعیین کرد.

برای بسیاری از تحلیلگران که برای جنگ افغانستان مشروعیت قائل بودند، گسترش جنگ به خارج از افغانستان فاقد منطق لازم است. در عوض آنچه می‌باید انجام شود تلاش‌های بین‌المللی و همکاری میان سازمانهای اطلاعاتی دولتها و انجام همکاریهای خاص در مبارزه با شبکه القاعده در گوشه و کنار جهان است. بنابراین، نه نیازی به

گسترش جنگ بود و نه توجیهی برای آن وجود داشت. در عین حال امریکا براساس منطق یکجانبه‌نگر خود که هر دولتی که دشمن ایالات متحده شناخته شود و از توان لازم برای تولید سلاحهای کشتار جمعی برخوردار باشد می‌باید مورد حمله نظامی قرار گیرد، دست به تهدید کشورهای از جمله عراق، جمهوری اسلامی ایران، کره شمالی و سومالی زده است و با این تهدیدات بحران آغاز شده با حملات ۱۱ سپتامبر هنوز ادامه دارد.

۶- خلاصه و نتیجه‌گیری

تحلیل اثرات حادثه‌ای که در امریکا اتفاق افتاد هم از این جهت که کشور مورد بررسی به تنهایی یک سوم (با نرخهای اسمی بازار) و یا حداقل یک پنجم (با معیار برابری قدرت خرید) از اقتصاد جهانی است و پیوند تجاری محکمی با اغلب کشورهای مهم جهان دارد، و هم از این جهت که اقتصاد جهانی و نیز اقتصاد امریکا در زمان وقوع حادثه در شرایط رکودی (اگرچه آرام) قرار داشتند از اهمیت اقتصادی بالایی برخوردار است.

در این مقاله ابتدا نشان داده شد که امریکا به صورتی منحصربه‌فرد، برای ۴۹ کشور شریک تجاری با رتبه نخست محسوب می‌شود و به طور کلی تجارت با ایالات متحده سهمی برابر ۱۵/۵ درصد از کل تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است. به هر حال نقش امریکا به عنوان یک شریک تجاری موجب شده است که رشد اقتصادی این کشور اثر معنی‌داری بر رشد دیگر کشورهای جهان داشته باشد.

از طرفی وجود شرایط رکودی در اقتصاد امریکا قبل از انجام حملات با وجود افزایش نرخ بیکاری (از ۳/۹ درصد به ۵/۴ درصد ظرف یک سال)، انقباض ۱/۱ درصدی در اقتصاد کشور در سه ماهه آخر سال و بیلان بسیار نامطلوب اقتصاد کشور امریکا از سال ۱۹۹۱ به این طرف همگی حکایت از این واقعیت دارند که فرود آرام اقتصاد امریکا بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به سقوط آزاد تبدیل شده است.^(۱۶)

در تحلیل اثرات اقتصادی حادثه ۱۱ سپتامبر ابتدا کانالهای اصلی شامل میزان انهدام حیات انسانی و نیز ثروت، اثر حادثه بر کاهش اعتماد و اطمینان عوامل اقتصادی نسبت به آینده، عکس‌العمل بازارهای مالی و بازارهای کالا مورد توجه و تحلیل قرار گرفت.

هزینه‌های مستقیم این حادثه را در حدود ۲۱/۴ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. در میان صنایع، صنعت هواپیمایی امریکا با کاهش ۲۰ درصدی ارزش سهام خود بر اثر وضعیت رکودی پیش آمده مواجه شد و اثر آن به دیگر کشورها نیز سرایت کرد. صنایع خدماتی مرتبط با جهانگردی در ایالات متحده و سایر مناطق مانند کشورهای اروپایی با وضعیت رکودی کم سابقه‌ای مواجه شدند. صنعت بیمه وضعیت دوگانه‌ای را طی کرد. از طرفی، حجم پرداخت خسارات بر آن فشار وارد کرد و از طرف دیگر، به دلیل استقبال از بیمه قیمت‌های نسبی سهام کارگزاران بیمه‌ای در ایالات متحده و اروپا افزایش یافت.

در خصوص صدمات وارد شده بر اطمینان عوامل اقتصادی، اعم از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان شواهد روشنی در تحقیقات انجام شده یافت شده است، به طوری که در امریکا شاخص اطمینان عوامل اقتصادی در فاصله ماه اوت و ماه اکتبر بین ۲/۵ و ۵ انحراف معیار کاهش نشان می‌دهد. در اروپا این دامنه بین ۰/۵ تا ۴ انحراف معیار بوده است.

بازارهای مالی که هم منعکس‌کننده وضعیت اقتصاد جهانی و هم اثرگذار بر آن هستند حساسیت معنی‌داری را از خود نشان دادند که در طی آن هزینه‌های استقراض برای موارد دارای ریسک افزایش یافت. در مقابل، تقاضا برای داراییهای نقد به شدت افزایش یافت و نتیجه آن شد که بسیاری از شرکتها قادر به تأمین مالی نبودند. با وجود این، در این بحران وجود یک بیماری مسری مالی در کشورهای صنعتی کمتر دیده شد که خود حاکی از سلامت نسبی بازارهای مالی واسطه‌ای و عکس‌العمل به موقع بانکهای مرکزی بود.

در بازارهای ارز، پولهای کشورهای بزرگ صادرکننده به سرعت ثبات خود را باز یافتند ولی در مقابل در اقتصادهای نوظهور که نیازمند تأمین مالی از خارج هستند بر اثر انتظار کاهش رشد جهانی، کاهش ارزش پول اتفاق افتاد.

کاهش سریع قیمت در بازارهای سهام، بر اثر انتظار کاهش سودآوری دیده شد ولی درست یک ماه بعد از انجام حملات یعنی در ۱۱ اکتبر به سطح قیمت‌های قبل رسید. این برگشت البته می‌تواند به دلیل سیاست کاهش نرخهای بهره از جانب بانکهای مرکزی باشد.

در بازارهای کالا، قیمت مواد اولیه و نفت که بخش مهمی از صادرات کشورهای در حال توسعه است به دلیل کاهش تقاضا و نیز پیش‌بینی کاهش نرخهای رشد تنزل یافت. این تنزل که در ادامه تضعیف تقاضای جهانی و در کنار افزایش عرضه قبل از انجام حملات ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد موجب تشدید رکود در بازار اغلب کالاهای کشاورزی مانند قهوه و پنبه و نیز در بازار فلزات شد. بنابراین رابطه مبادله به زیان کشورهای در حال توسعه تخریب شد. اثر تنزل رابطه مبادله بر تولید ناخالص داخلی در این کشورها، به ویژه اگر با یک تأخیر یکساله ملاحظه شود قابل توجه است، به طوری که یک درصد کاهش در رابطه مبادله موجب کاهش ۰/۲ درصدی و ۰/۱ درصدی در تولید ناخالص داخلی کشورهای صادرکننده کالاهای غیرسوختی و صادرکننده کالاهای سوختی به ترتیب خواهد شد.

در خصوص اثرات بلندمدت حادثه ۱۱ سپتامبر روش اصلی برای اثرگذاری افزایش هزینه‌های مبادلاتی است که می‌تواند ظرفیت تولیدی را در بلندمدت تحت تأثیر قرار دهد. هزینه‌های اجرایی بالاتر ناشی از مخارج امنیتی، حق بیمه‌های بالاتر برای فعالیتهای تولیدی، سطوح بالاتر موجودیها و حق ریسک بالاتر در تأمین مالی برای تولیدکنندگان و نیز انتقال منابع بیشتر به فعالیتهای نظامی در کنار تأثیر این حادثه بر دور شدن از جهانی شدن همگی عواملی هستند که در بلندمدت بر ظرفیت تولیدی اثر معکوس خواهند داشت. در عین حال وجود اثرات بلندمدت برای این حادثه مورد اختلاف است و نظرات اظهار شده در این مورد کاملاً یکسان نبوده و حتی در مواردی متناقض است، به طوری که برخی آن را یک دورخیز (setback) تلقی کرده‌اند که در آینده نزدیک به افزایش تولید منجر خواهد شد.

در کنار تحلیلهایی که در خصوص اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت حملات ۱۱ سپتامبر وجود دارد آنچه در پی این حادثه در حال وقوع است زمینه کاملاً متفاوتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. واقعیت این است که حادثه ۱۱ سپتامبر دستاویز محکمی برای دولت امریکا در پیگیری سیاستهای توسعه‌طلبانه خود فراهم کرده است. اولین اقدام امریکا سازمان دادن حملات گسترده هوایی بر علیه دولت طالبان بود که بر اثر همراهی

نیروهای اتحاد شمال در داخل افغانستان به سقوط دولت طالبان انجامید. تخریب گسترده مناطق مسکونی و کشته شدن بیش از ۱۰۰۰ نفر افغان در این حملات از جمله هزینه‌هایی بود که بر ملت افغانستان در این اقدام تحمیل شد که هنوز و با وجود انهدام کامل دولت طالبان این تخریب و کشتار به بهانه‌هایی مانند تعقیب اعضای القاعده ادامه دارد. در ورای افغانستان، آمریکا با عنوانی ظاهراً مقبول یعنی مبارزه با تروریسم دامنه تهدیدات خود را توسعه داده و با پیش‌بینی بودجه نظامی بی‌سابقه‌ای سعی در جنگ افروزی دارد که باید منتظر پیامدهای آن باشیم.

نتیجه کلی مقاله حاضر این است که؛ اگرچه اثرات کوتاه‌مدت قابل توجهی از نظر اقتصادی بر حادثه ۱۱ سپتامبر مترتب بود، اما جدای از اهداف توسعه طلبانه آمریکا که این حادثه را بهانه جنگ افروزی و سلطه جویی خود قرار داده است آثار بلندمدت طبیعی قابل توجهی بر آن مترتب نیست.



یادداشتها:

- 1- Attack on America - Tuesday 11 September 2001 -selection of media links, articles, news, pics. and information about the terrorist activity in New York, Washington DC, and Pennsylvania. [http://www/webpan.com](http://www.webpan.com)
- ۲- طاوولی، فخر (مترجم)، "آمریکا: رکود اقتصادی تا کجا؟"، ترجمان اقتصادی، شماره ۲۷، ۱۳۸۰، ص ۳۱.
- 3- www.ciw.org/milspensd/dodbudo3.ht
- 4- Economic Growth on the Rest of the World How Much Does it
<http://www.imf.org/external/country/USA/index.htm>
- 5- www.imf.org/external/country/USA/op.cit.
- 6- How has september 11 influenced the global economy,
<http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/200103/index.htm>
- ۷- البرز، ا. (مترجم)، "پیش‌بینی‌های بانک مرکزی آمریکا پیرامون خروج آمریکا از رکود اقتصادی"، ترجمان اقتصادی، شماره ۳۴، ۱۳۸۰، ص ۲۷.
- 8- www.imf.org/external/country/USA/op.cit.
- 9- Ibid.
- 10- Ibid.
- ۱۱- امیری، م. (مترجم)، "وابستگی به خاورمیانه خطرناک است"، ترجمان اقتصادی، شماره ۳۶، ۱۳۸۰، ص ۲.
- 12- www.imf/external/pubs.op.cit.
- 13- Greenspan on Economic Effects of Terrorist Attacks.
<http://www.usinfo.state.gov/topical/econ/wto/01092003.htm>
- 14- Informal Study of the Economic Impacts of the September 11 Terrorist Attacks.
<http://www.fhba.com/newreleases/general/economicstudy.htm>

15- After September 11 - features essays by leading social scientists bringing theoretical and empirical knowledge to bear on the events and aftermath of the Sept. 11 terrorist attacks. <http://www.ssrc.org/sept11>

16- September 11 Source Books - from the National Security Archive. Includes documents on terrorism and U.S. policy, biological warfare, and the of special forces in U.S. strategy.

<http://www.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/sept11/>

